

یکی از صفات ارزشی بسیار مهم که در رأس ارزش‌ها قرار دارد صفت عفو و گذشت و بزرگواری در برخورد‌ها است، تا آنجا که امیرمؤمنان علی(ع) آن را تاج ارزش‌ها خواند و فرمود: «العفو تاج المکارم» و عفو و گذشت تاج و زینت فضائل اخلاقی است.» این تعبیر نشانگر آن است که همان‌گونه که تاج علامت قدرت و عظمت و زینت است و جایگاه آن بر بالاترین عضو بدن می‌باشد، عفو و گذشتست نیز در میان مردم از جایگاه بالنده و فرماندگی قرار دارد و مایه زینت و زیبایی انسان می‌باشد. بر همین اساس شایسته‌ست در این راستا بیشتر بیندیشیم و با توضیح و کالبد شکافی و آسیب شناسی این خصلت زیبا و سازنده، روح و روان خود را با آن بیاریم.

معنی عفو

عفو یعنی اغماض و گذشت از آسیب رسانی طرف مقابل، برخورد بزرگوارانه با او و نادیده گرفتن خطای او، که ضد آن کینه‌توزی و به دنبال آن انتقام جویی است که موجب قتل‌ها، غارت‌ها، فتنه‌ها و فسادهای بسیار و گاهی جهانگیر می‌شود. عفو یک نوع نرمش قهرمانانه و منش بزرگوارانه و برخورد مهربانگیر است که از سه صدر و حلم و منات اخلاقی سرچشمه گرفته و موجب از بین رفتن روح انتقام جویی و کینه ورزی و به دنبال آن یک جهان صفا و صمیمیت خواهد شد، و از این جهت می‌توان آن را از صفات کلیدی برای خلق صفات برجسته دیگر دانست و گنجینه کاربردی و سازنده برای تثبیت ارزش‌ها دیگر خواند.

البته باید توجه داشت هر چیزی دارای استثنا و تبصره است و این صفت نیز در بعضی از موارد ناپسند است، چرا که موجب غرور عفو شوند، و تجاوز بیشتر او خواهد شد و ندای کننده آن شعر معروف است که:

ترحم بر پلنگ تیز دندان/
ستمکاری بود بر گوسفندان
بنابرین در آنجا که عفو و گذشت موجب جرات جانیان و جسارت منحرفان شود، در آنجا باید از عفو صرف نظر کرد و مجازات عادلانه را جایگزین آن نمود، که از آن در قرآن با عنوان مقابلیه به مثل یاد می‌شود.»(بر همین اساس امیرمؤمنان علی(ع) فرمود: «جزاء بالحسنة و تجاوز عن السيئة ما لم يكن ثلما في

عفو و بزرگواری و کارکرد سحرانگیز آن

توجه به جواب آن رعایت کنید، که این است برترین مقامات انسان‌های با ایمان و سرافراز در برابر خطاهای دیگران که موجب پیدایش مدینه فاضله اخلاق شده و باعث صفا و نوزائیت و برادری عمیق و گسترده خواهد شد.
در احادیث اسلامی نیز همین معنی با تعبیرات مختلف آمده: از جمله پیامبر(ص) فرمود: «عفو و گذشت از کسی که به شما آسیب رسانده، بهترین اخلاق دنیا و آخرت است.»(۱)
نیز فرمود: «هنگام بر پا شدن قیامت، ندا دهنده‌ای فریاد می‌زند: «هر کس اجر او بر خدا است واد بر بهشت شود.» سؤال می‌شود اجر چه کسی بر خدا است؟ پاسخ داده می‌شود: «الماعون عن الناس فيدخلون الجنة» بغیر حساب؛ کسانی که مردم را عفو کردند، آنان بدون حساب وارد بهشت می‌شوند.»(۲)
امیر مؤمنان علی(ع) فرمود: «شیان لایوزن لولیهما، العفو والعدل» پاداش دو چیز به قدری افزون استست که قابل وزن و سنجش نیست، آن دو عبارتند از: عفو و عدالت.»(۳)

عفو و بخشش در گفتار پیشوایان به حدی تأکید شده که امام علی(ع) فرمود: «سُئِرَ النَّاسُ مِنْ لَيْفَةِ، بَدْرَتَيْنِ انْسان‌ها کسی است که از لغزش‌ها نمی‌گذرد.»(۴)
نیز فرمود: «قَلَّةُ الْعُفُو أَقْبَحُ الْعُيُوبِ، و التَّسَرُّعُ إِلَى الْاِنْتِقَامِ اعْظَمُ الذُّلُوبِ؛ کمی عفو و گذشت، زشت‌ترین عیباها است و شتاب کردن برای انتقام بزرگ‌ترین گناه است.»(۵)

برای اطلاع از عفو و بخشش وسع پیامبران و امامان(ع) کافی است به چند نمونه از سیره درخشان آن‌ها توجه کنیم:

در ماجرای حضرت یعقوب(ع) و فرزندش حضرت یوسف(ع) که در قرآن آمده، فرزندان یعقوب و برادران یوسف(ع)، بی‌رحمانه‌ترین جفاها را نسبت به یعقوب و یوسف(ع) کردند، تا آنجا که یوسف نوجوان را با ترغند و حيله از پدر جدا کرده و او را چاه انداختند و چهل سال او را از پدرش یعقوب(ع) جدا نمودند و چشم‌های یعقوب بر اثر حزن و اندوه و گریه از فراق یوسف(ع) سفید شد ولی همین برادران یوسف(ع) سر انجام وقتی که یوسف(ع) را بر مسند رهبری مصر دیدند و عذر خواهی کردند، یوسف(ع) بی‌درنگ آن‌ها را بخشید و به آن‌ها فرمود: «امروز ملامت و استیغی بر شما نیست، خداوند شما را می‌بخشد که او مهربان‌ترین مهربانان است.»

الذین او وهنا فی سلطان الاسلام» نیکي‌ها را با نیکي پاداش بده و از بدی‌ها صرف نظر کن تا آن هنگام که آسویی بر دین یا سستی بر حکومت اسلامی وارد نمی‌کند.»(۶)

امام سجاده(ع) فرمود: «حق کسی که به تو بدی کرده این است که از او عفو کنی، ولی اگر می‌دانی که عفو سبب ریزه ز می‌شود، می‌توانی عفو نکنی بلکه از آن انتقام بگیری.»(۷)
بنابرین عفو دارای اقسامی است که به شرح زیر می‌باشد:

عفو از نظر قرآن و احادیث

در قرآن در امتدادی سخن از عفو و گذشت به میان آمده؛ این آيات نشان‌دهنده آن است که این خصلت از خصال بسیار مهم و بالنده در درخشان در زندگی انسان‌ها است و دارای انگیزه‌ها و دل‌ شگفتان انگیزی است و یک نوع خوبی ویژه و مقابل بدی است و گاه دشمنان سرسخت را به دوستان صمیمی تبدیل می‌کند. به عنوان نمونه می‌فرماید: «هرگز نیکي و بدی یکسان نیستند، بدی را با نیکي دفع کن گناه» (خواهی دید) همان کسی که میان تو و او دشمنی است گویی دوستی گرم و صمیمی است.»(۸)

نیز می‌فرماید: «اگر نیکي‌ها را با اشکار یا مخفی کنید، و از بدی عفو و گذشت نمایند، خداوند بخشنده و توانا است، (و با اینکه بر انتقام قادر است، عفو و گذشت می‌کند، شما نیز این صفت را از خدا کسب کنید)» و آیات دیگر…»

قرآن با این تعبیرات بروشنی ما را به عفو و گذشت دعوت می‌کند و با بیان آثار درخشان دنیوی و پاداش عظیم اخروی (نعمن عفی و اصلاح فاجره علی الله)» ما را تشویق می‌کند تا با عفو و گذشت، خود را به عالی‌ترین صفات اخلاقی بیاریم و به نتایج سودمند و ارزشمند آن نائل شویم.

در بعضی از تعبیرات قرآنی آمده است: «و ان تعفوا و تصفحوا و تغفروا فان الله غفور رحیم»؛ و اگر عفو کنید و چشم‌پوشید و ببخشید (خدا شما را می‌بخشد، چرا که خداوند بخشنده و مهربان است.» این سه تعبیر عفو و صفح و غفران، حاکی است که علاوه بر عفو و گذشت، غفران را ملامت نکند و از او روی برگرداند که معنی صفح است و نیز آثار خطای او را ببوشاید که معنی غفران است، بنابرین در مرحله نخست را با عفو کنید و از او بگذرید و هرگز قصد انتقام جدی نداشته باشید و در مرحله دوم، از سرزنش او پرهیز کنید و با روی ناخوش از او فاصله نگیرید در مرحله سوم خطاهای او را نادیده بگیرید به گونه‌ای که آنها را نیز پوشش مهربانگیر او محو و نابود سازید، آری اینک که عفو می‌کنید، عالی‌ترین درجه عفو را با

شبهه: شوهرم به خاطر مشکلاتی را تباط را با خانواده‌اش قطع کرده است و مادرش ناراضی است، وظیفه من چیست؟

پاسخ: وظیفه زن در مقابل قطع ارتباط شوهر با خانواده‌اش، منظر اخلاق اسلامی و حقوق خانواده، دارای ابعاد بسیار پیچیده و حساس است؛ چرا که همزمان میان دو حق بنیادین یعنی «حقوق والدین» و «حقوق زوجیت» قرار می‌گیرد.

قطع رابطه میان فرزند و والدین (قطع رحم)، یکی از جدی‌ترین آسیب‌های اجتماعی و مذهبی در ساختار خانواده است که پیامدهای سنگین اخروی و دنیوی به همراه دارد. زمانی که میان شوهر و خانواده او، به ویژه مادر، تنش ایجاد شده و منجر به قطعی رابطه می‌شود، همسر (زن) در موقعیتی حساس قرار می‌گیرد. این موقعیت، از یک سو مستلزم رعایت حقوق همسر و حفظ آرامش خانه است و از سوی دیگر، به دنبال وظیفه‌هایی در قبال این قطع ارتباط است. برای توضیح این وظیفه، نکاتی را متذکر می‌شویم:

۱. **پرهیز از تایید قطعی رحم:**

هیچ‌گونه وظیفه‌ای بر عهده زن نیست که در قطع رابطه همسر با والدین و مشارکت کند یا با سکوت خود، او را به این گناه تشویق نماید. قرآن کریم بر اهمیت پیوندنا تأکید دارد و می‌گوید از این موضوع از انسان سؤال خواهد شد: «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسْتَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ» و از خدایی که به نام او از یکدیگر درخواست می‌کنید، پروا کنید و از قطع رابطه با خویشاوندان بپرهیزید. یقیناً خدا همواره بر شما حافظ و نگهبان است.»(۱) پس اولین وظیفه زن این است که هیچ مشارکت و تایید و تشویقی نسبت به این قطع رابطه نداشته باشد.
چون علاوه‌بر مصیبت بودن آن بعد از مدتی ممکن است خانواده شوهر همه این اتفاقات را از جانب زن ببینند یا بعد از مدتی رابطه شوهر با خانواده‌اش خوب شود و از این تایید و تشویق‌ها در زمان قطع رابطه ناراحت شوند و این رفتارهای زن، در روزگار خوشی شوهر با خانواده‌اش، چماقی بر سر زن شود.

۲. **بفای نقش مشاور و خبر خواه:**

وظیفه بعدی زن مشورت است، نه دستور دادن. حتی الامکان باید مشکلات را ریشه یابی کنید و برایش راه‌حل‌های واقعی پیدا کنید. با یک مشاور در این زمینه می‌توانید صحبت کنید و بعد از ریشه یابی و یافتن راهکارها با همسر تان صحبت

معارف

MaarefKayhan@Kayhan.ir

عفو و بزرگواری و کارکرد سحرانگیز آن

محمد محمدی اشتهاردی

لرزان به دنبال مالک شتافت، تا به محضرش رسیده عذرخواهی کند، دید مالک وارد مسجد شد و به نماز ایستاد، بازاری پس از نماز نزد مالک آمد و با کمال فروتنی به عذرخواهی پرداخت. مالک گفت: «سوگند به خدا به مسجد نیامدم مگر برای اینکه دعا کنی تا خدا تو را بیامرزد و اصلاح کند.»(۱)

این راقف اسلامی و برخورد بزرگوارانه و عفو و گذشت شاگرد برجسته و دست پرورده امیرمؤمنان، نشان می‌دهد که شاگردان و شیعیان علی(ع) باید در هر حال و مقام خصلت عفو و بخشش را از یاد برند.

عفو یعنی اغماض و گذشت از آسیب رسانی طرف مقابل، بر خورد بزرگوارانه با او و نادیده گرفتن خطای او، که ضد آن کینه‌توزی و به دنبال آن انتقام جویی است که موجب قتل‌ها، غارت‌ها، فتنه‌ها و فسادهای بسیار و گاهی جهانگیر می‌شود.

۷- مردی از نواده‌های عمر بن خطّاب در مدینه با امام کاظم(ع) دشمنی می‌کرد و گاهی با کمال جسارت نسبت به آن حضرت اسائهٔ ادب نموده و به آل علی(ع) ناز می‌گفت. روزی بعضی از یاران به امام(ع) عرض کردند: «جازه بده تا این مرد تبهکار را تنبیه کنیم.» امام اجازه نداد، تا اینکه روزی امام کاظم(ع) پرسید: آن مرد کجاست؟ گفتند در فلان مزرعه خود مشغول کار است. امام کاظم(ع) سوار بر مرکب شد و نزد او رفت، وقتی او را رسید، با کمال مهربانی و شادمانی به او خسته‌نشدید گفت و احوال و را پرسید، آنگاه سؤال کرد: چقدر امید داری که این از مزرعه به دست‌آوری؟ او جواب داد علم غیب ندارم، امام فرمود: من می‌گویم چقدر امید داری؟ او گفت: امیدوارم که ۲۰۰ دینار به من برسد.

امام کاظم(ع) کبسه‌ای محتوی ۳۰۰ دینار به او داد و فرمود: «این را بگیر، به امید آنکه خداوند آنچه را آرزو داری از این مزرعه به تو برساند.»

آن مرد آنچنان تحت تأثیر عفو و محبت امام قرار گرفت که همان‌جا به عذرخواهی پرداخت و عاجزانه تقاضا کرد که امام او را ببخشد، امام در حالی که لیخند بر لبان داشت او را بخشید، از آن پس دوستان امام می‌دیدند آن مرد تغییر جهت داده و از دوستان صمیمی امام شده است.

امام به دوستانش فرمود: «با این برخورد بهتر بود، یا آنچه را که شما پیشین‌ها می‌کردید؟» آری من با روی خوش و برخورد بزرگوارانه او را عوض کردم.»(۲)

پی‌نوشت‌ها:

- شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۱۴۰، حدیث ۵۲۰.
- بقره، ۱۹۴.
- غررالحکم، حدیث ۴۷۸.
- تحف العقول، ترجمه احمد جنتی، ص ۳۰۷.
- فصل، ۱، آیه ۳۲.
- نساء، ۱۴۹.

- و آیات دیگری مانند: شوری - ۴۰، نور - ۱۲۲، اعراف - ۱۹۹، نحل - ۱۲۶، مؤمنون - ۴۰، بقره - ۱۷۸، نساء - ۱۱۴، مزمل - ۱۰.
- شوری، ۴۰.
- تغابن، آیه ۱۴.
- شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۱۴۰.
- تفسیر مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۴.
- شرح غررالحکم، ج ۲، ص ۱۸۴.
- همان، ص ۱۷۵.
- همان، ص ۱۵۵، پیام قرآن. اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۴۳ و ۴۴.
- یوسف، آیه ۸۴.
- همان، ۹۳.
- همان، ۱۷.
- تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۶۲.
- یوسف، آیه ۹۸.
- نور، آیه ۹۸.
- شرح نوراللقنی، ج ۲، ص ۴۶۶، ج ۱۹۸.

- سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۴۹.
- تفسیر قرطبی، ج ۳، ص ۳۴۷.
- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۴۴، کشف العتم، ج ۳، ص ۱۲۵، ۲۴.
- شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۱۰۱ و ۱۰۲.
- بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۵۷.
- تفاهل الوری، ص ۲۹۶.

از:بازدار اسلام - شماره ۲۸۴ (با تصرف)

تغییر سرنوشته اشاره می‌کند که یکی از اموری که قضای الهی را دگرگون می‌سازد، دعا است. زیرا خدا به دعا چنین قدرتی را داده است که به‌همه رزنده تقدیر باشد. ایشان می‌فرماید: «وَ ذَلِكَ الْقَوْلُ مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ الَّذِي يُرِيدُ الْقَضَاءُ؛ این دعا است که فرمان الهی بر آن نوشته شده است، که دگرگون‌کننده قضای الهی است»(۱) برای اصلاح رابطه شوهر و خانواده‌اش باید دعا را بخواند، بلکه اگر راهی محترمانه برای احقاق حقوق شوهر او با استناد به آیات الهی و روایات معصومین، مشورت با مشاوران و ریشه یابی مشکلات و یافتن به کاربردن راهکارها، همواره یادآور پیوندهای خانوادگی است، اما در عین حال، حق همسر خود را در داشتن خانه‌ای آرام و بدون فشار روانی از سوی خانواده وی حفظ می‌کند. هدف نهانی نباید صرفاً بر گرداندن او به خانه مادر باشد، بلکه هدف باید بازگرداندن او به مسیر زندگی و رعایت حقوق واجب باشد.

صلح پایدار تنها زمانی حاصل می‌شود که شوهر احساس کند همسرش درک‌کننده رنج اوست، اما در عین حال، راه غلط (قطع رحم) را برای او تزیین نمی‌کند.

وظیفه زن در اینجا، نه مداخله مستقیم در تصمیمات همسر، بلکه اگر راهی محترمانه برای احقاق حقوق شوهر وجود داشته باشد، به عنوان یک مؤمنه (که وظیفه خیرخواهی برای نجات روح همسر از گناه قطع رحم را دارد) توازن برقرار کند. مانند هوشیه مؤثر و مهم است و وظیفه نهانی دعا برای اصلاح روابط است.

پی‌نوشت‌ها:

- نساء، آیه ۱.
- لقمان، آیه ۱۵.
- مجلسی، محمد باقر، انوار، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق. ج ۵، ص ۱۴۱.

۶- **استعداد از خداوند و دعا:**
در مسائل پیچیده خانوادگی که قدرت اراده فرد محدود است، سلاح اصلی، دعا است. امام صادق(ع) به تأثیر دعا در

خود و شوهرش به او اطمینان دهد که در مقابل این ظلم کنار

شوهرش می‌ایستد و با او خواهد بود تا شوهرش آرام شود. می‌تواند در این مواقع از شوهرش بخواهد از ظریف‌ت افراد معتب‌رو ریش سفید قابل‌استفاده کند و از آنها بخواهد که با خانواده‌اش صحبت کنند و ریش سفیدی کنند تا حق‌وشش پایمال نشود. البته وظیفه زن این نیست که شوهر را به سوی ظلم والدین سوق دهد، بلکه اگر راهی محترمانه برای احقاق حقوق شوهر نیست، باید به دنبال یافتن راهی برای «فاصله‌گذاری محترمانه» باشد، نه «قطع رابطه».

۶- **استعداد از خداوند و دعا:**

در مسائل پیچیده خانوادگی که قدرت اراده فرد محدود است، سلاح اصلی، دعا است. امام صادق(ع) به تأثیر دعا در

خود و شوهرش به او اطمینان دهد که در مقابل این ظلم کنار شوهرش می‌ایستد و با او خواهد بود تا شوهرش آرام شود. می‌تواند در این مواقع از شوهرش بخواهد از ظریف‌ت افراد معتب‌رو ریش سفید قابل‌استفاده کند و از آنها بخواهد که با خانواده‌اش صحبت کنند و ریش سفیدی کنند تا حق‌وشش پایمال نشود. البته وظیفه زن این نیست که شوهر را به سوی ظلم والدین سوق دهد، بلکه اگر راهی محترمانه برای احقاق حقوق شوهر نیست، باید به دنبال یافتن راهی برای «فاصله‌گذاری محترمانه» باشد، نه «قطع رابطه».

۴. تفکیک میان «عدم حضور» و «قطع رابطه»:

زن می‌تواند به همسر کمک کند تا میان «دوری موقت برای کاهش تنش» و «قطع کامل رابطه» تفکیک قائل شود. دوری برای آرامش می‌تواند موقتی باشد، اما قطع کامل (قطعی رحم) جایز نیست.

۵- **دفاع حقوق همسر در برابر زیاده‌خواهی:**

اگر دلیل قطع رابطه، ظلم یا تعرض خانواده شوهر به حقوق یا آرامش خانواده شما باشد، وظیفه زن این است که مدافع همسرش باشد البته نه با ابراز این موضوع در مقابل خانواده شوهر، به گونه‌ای که باعث شعله‌ور شدن اختلاف شود، بلکه باید در خلوت

صفحه ۱۱

یکشنبه اول شهریور ۱۴۰۵

۱۰ ربیع‌الاول ۱۴۴۸ - شماره ۲۴۲۱۶

چراغ راه

قرآن، تنها نسخه شفابخش دردها

قال النبي(ص): «من لم يستشف بالقرآن، فلاشف الله»

پیامبر اکرم(ص) فرمود: «کسی که قرآن را داروی شفابخشی نشناسد، خدا او را شفا محروم دارد.»(۱)

۱- مکارم الاخلاق، ص ۴۱۸

حکایت خوبان

قرآن را به میل خود تأویل نکنید!

پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «من بر اتمّ از سه چیز می‌ترسم:
۱- اینکه قرآن را به میل خود تأویل نمایم
۲- اینکه فقط از نقاط ضعف و لغزش‌های علمای دین پیروی کنند
۳- طغیان ورزند و به عیاشی بپردازند.
امام قرآن را به محکم آن عمل کنید و به متشابه آن نیز مومن باشید و اما عالم را، از خوب‌ها و آموزش‌های او پیروی کنید، و نقاط ضعف او را تبعیت نکنید و اما مال و ثروت را، راه نجات آن است که شکر لسانی و عملی نعمت‌ها را به جای آوردید، و حقوق آن را برپا دارید. (از تکرار ثروت جلوگیری کنید)»

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۹۲

پرسش و پاسخ

ملاک‌های اعتبارسنجی تفسیر معتبر قرآن (۳) پرسش:

در میان تفاسیر گوناگونی که از قرن نخست تاکنون بر قرآن کریم نوشته شده، آیا شاکل و معیاری وجود دارد تا بتوان اعتبارسنجی کرد و درستی یا نادرستی برداشت‌های مختلف از قرآن را با آن محک زد؟

پاسخ:
در بدخش قبلی پاسخ به این سوال به مبانی همچون: لزوم شایبامندی تفسیر قرآن و ضوابط اعتبارسنجی تفسیر قرآن شامل: ۱- ارتباط منطقی و زبان شناختی با الفاظ
۲- اتواء ارتباط زبان شناختی بین الفاظ و تفسیر قرآن، اعتبار منابع در ارزیابی تفسیر شامل: ۱- معنای لغوی پرداختن، اینک در بخش پایانی دنباله مطلب را بی می‌گیریم.

۲- قواعد عربی

قرآن کریم به‌ویژه در قواعدی است که در علومى چون: صرف، نحو، معانى، بیان و بدیع مورد بحث قرار می‌گیرد، و در تفسیر قرآن از آنها استفاده می‌شود. در مورد این قواعد ضرورى است میزان قطعیت آن قاعده مورد توجه قرار گیرد.

۳- آیات قرآن

قرآن کریم به‌ویژه در قواعدى است که در لغت و صرف، نحو، معانى، بیان و بدیع مورد بحث قرار می‌گیرد، و در تفسیر قرآن از آنها استفاده می‌شود. در مورد این قواعد ضرورى است میزان قطعیت آن قاعده مورد توجه قرار گیرد.

۴- **احادیث**
در مورد اعتبار حدیث در تفسیر قرآن، اختلاف نظر وجود دارد. از این رو باید هر مفسرى مورد بحث را در این باره انتخاب کند. احادیث از نظر قطعیت یا عدم قطعیت صدور به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف) احادیث متواتر: این‌گونه احادیث به طور قطع از معصوم صادر شده است.
ب) احادیث احاد (خبر واحد): همراه با قرائن قطعی: این‌گونه اخبار گرچه بی‌نفسه از نوع خبر واحد محسوب می‌شوند ولی با توجه به قرائن خارجی، صدور آنها از معصوم قطعیست.

ج) احادیث احادی که مضمون آنها با قرائن قطعی ناید می‌شود(واحد ناخبر نامعتبر)
در مورد اعتبار و حیثیت اخبار دسته اول و دوم اختلاف نظری وجود ندارد، زیرا فرض بر آن است که این‌گونه اخبار مدینه مسلم قطع هستند و قطع و یقین دارای حیثیت ذاتی است. در مورد حیثیت اخبار دسته دوم اختلاف نظر وجود دارد. برخی مانند سید مرتضی مخالف حیثیت خبر واحد به صورت مطلق (چه در حوزه احکام شرعی و چه در حوزه‌ای دیگر) هستند. ولی بیشتر دانشمندان اسلامی خبر واحد موثق را در احکام شرعی معتبر می‌دانند و در این‌باره به دلله مختلفی از کتاب، سنت و نقل عبا استناد کرده‌اند علامه طباطبایی(ره) می‌نویسد: «در علم اصول روشن شده است و حتی به حد بدهات رسیده است که حیثیت خبر واحد در غیر احکام، نظیر معارف اعتقادی و موضوعات خارجی معنا ندارد.»(المیزان، ج ۱، ص ۱۴)
(۱۵)

در مقابل حدیثی خبر واحد را در تفسیر معتبر می‌دانند البته عقی(ره) در کتاب «البیان فی تفسیر القرآن» ضمن ادله دل مخالفان اعتبار خبر واحد در تفسیر را بسیار ست و مخالف تحقیق توصیف می‌کند، بر آن است که دلیل حیثیت خبر واحد که روش و شیوه آن مهم‌ترین آن است، مطلق است و اختصاصی به احکام شرعی ندارد. نتیجه آنکه سنجش اعتبار یا عدم اعتبار در مورد استناد به خبر واحد یک امر مبناى است.

۵- عقل

تدریدی نیست که اساس تفهیم و تفهیم بر بنیان عقل استوار شده است. شناخت خداوند و تصدیق پیامبران جز به عقل و خرد، به هیچ مبناى دیگری استوار نیست. خداوند متعال تفکر و تفهیم درستی آن را در فطرت انسان نهاده است. ساحت است، به طوری که می‌تواند راه‌های صحیح را از ناصحیح برآشاند. «فالمهم فجوها و تقوها»؛ او خوب و بد را به انسان نشان داد. (نفس - شمس) ۸)
لنا عقل انسان برای سنجش و تشخیص امور، دارای معیارها و محک‌هایی است که به عنوان قواعد عقلی یا احکام عقل نظری و عملی از آنجا یاد می‌شود قواعد عقلی: «محال بودن اجتماع ضدين» یا «محال بودن اجتماع و تضاد نقیض» در عقل نظری و «تحسین و تنقیح عقلی» و عقل عملی از این دسته‌اند. اصول و قواعدی که بر پایه ظن استوارند چون قیاس و استحسان از حوزه دلیل عقلی خارجند.

۶- اجماع

اجماع یا شرایطی که در کتب اصفه برای آن ذکر شده، از منابع معتبر در استنباط احکام شرعی است. اجماع دو قسم است: ۱- اجماع منقول که نقل اجماع دیگران از فرد فقیه خودش تحصیل نکرده است
۲- اجماع محصل آن است که فقیه خودش در از تبع در آرای دیگران آن را به دست آورده باشد. اما اینکه هر دو قسم حجت در تفسیر قرآن حجت است یا خیر محل اختلاف است.

۷- شهود عرفانی

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که بیانگر نوعی معرفت خاص است که نه از راه مباحث عقلی به دست می‌آید، و نه از طریق معرفت تجربی بلکه تنها از راه حصول و تحقق آن تهذیب نفس، عمل به شریعت، سیر و سلوک الی الله و توجه به عالم ملکوتی است. اما نمی‌توان به هر آنچه که تفسیر قرآن در مورد شهود عرفانی و علم لدنی شده است، اطمینان واصل کرد و آن را معتبر دانست. اگر دریافت‌های شهود عرفانی با براینهم عقل، معنویانی و هماهنگی داشته باشد، می‌تواند وجه تمایزی میان شهودهای خیالی و غیرواقعی و شهودهای واقعی باشد.

لذا ادراکات شهود عرفانی و قلبی اگرچه برای عقل است، اما به هیچ وجه ضدعقل و مخالف براین عقل نیست. این هماهنگی نزد برخی عرفا به اتحاد طریقت، شریعت و حقیقت تعبیر شده است، و نزد برخی دیگر همچون ملازمه، به «اتحاد قرآن، عرفان و برهان» نام گرفته است.

سلوک عارفانه

قرآن با عمل به آموزه‌های وحیانی آن از مهجوریت خارج می‌شود

«یا اگر ما یک صفحه‌ای الهی را مثلاً جلدی پاکیزه و قیمتی نمودیم، و در وقت قرائت یا استغاره بوسیدیم و به بدیهه نهادیم، آن را همچون تکرده‌ایم؛ یا اگر غالب عمر خود را صرف در تجوید و جهات لغویه و بیانیه و بدیعیه آن کردیم، این کتاب شریف را از جمهوری‌بیرون آوردیم؛ یا اگر گرفتیم؛ یا امثال آن را فرا گرفتیم، از ننگ مهجوریت قرآن خلاصی پیدا کردیم؛ یا اگر وجهه اعجاز قرآن و فنون محسنات آن را تعلیم کردیم، از شکایات رسول خدا(ص) مستخلص شدیم؛ چه هیات که هیچ‌یک از این امور، موردنظر قرآن و منزل عظیم‌الشان آن نیست.»(۱)

۱- آداب الصلوة، امام خمینی(ره)، ص ۱۹۸